بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كل وليك الحجه بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتي تسكنه عرضك توعا و تمتعه فيها طويلا

انشاءالله كه از ياران و ياوران و بلكه از سرداران حضرت باشيم.

بحث امروز را با يك جمله اي از مرحوم آقا ميرزا آقا ملك تبريزي در مورد امروز كه اگر انشاء‌الله امروز از اول ماه ذيحجه باشد و دهه ذيحجه از امروز شروع شده باشد اگر اختلافي نباشد اين را عرض مي كنم خدمتتان.

در فصل شانزدهم كه اسرار مراقبات شهر ذي الحجه است ايشان مي فرمايد كه براي اين ماه بسيار مهم است كه استهلال شود چون اعمالي كه در اين ماه وارد شده آنقدر اهميت دارد كه به جاي خودش وارد بشود و به جاي خودش انجام شود استهلال خيلي مهم است هر چند با وجود ابري بودن هوا استهلال تقريبا از آن استحباب شديدش از ما ساقط مي شود چون ما امكان نداشتيم با وجود ابري بودن هوا ديشب را ببينيم مي شود ماه را ديد يا خير اما اصل اينكه انسان به يادش باشد و توجه داشته باشد كه ممكن است امشب شب اول ماه باشد چون در ماه قبلي اختلاف كرده بودند در اول ماهش پس خلاصه باز هم اين استحباب شديد را از دست ندهيم امشب را قصدمان باشد كه اگر امكان داشت استهلال را داشته باشيم و ما جاي شما را خالي كرديم حاج آقاي ميريان دلمان هم مي خواست آيات ايام معلومات اشعار معلومات برايمان بخوانيد كه نشد دير شد بعد ايشان فرمودند كه اين استحباب به خاطر اعمالش اين اثر را دارد اگر كسي نتوانست استهلال بكند اما قصدش بود قطعا اگر اعمال در غير وقتش هم واقع شد به طوري كه اين كوتاهي نكرده بود اعمال به وقتش قبول مي شود چون درنيت اين بود لذا اين نيت كه انسان قصدش استهلال باشد و دنبالش هم باشد هرچند امكان تحقق پيدا نكند به لحاظ مانع و عايق عيبي ندارد اين نكته اولي بود كه ايشان مي فرمودند كه بايد داشته باشيم بعد در نكته دوم ايشان مي فرمايد كه هر چند در ماه مبارك رمضان وارد شده كه اين ماه افضل شعور است و ايامش افضل ايام است و ساعاتش افضل ساعات است اما در مورد اين شهر هم وارد شده كه بعضي از ايام اين شهر افضل از تمام ايام است، چطور جمع كنيم بين ماه ذي حجه كه اين روايات وارد شده و ماه مبارك رمضان كه آنطور وارد شده ايشان مي فرمايد ممكن جمع كنيم بگوييم كه ماه مبارك رمضان فضلش و آن برتريش به ذات است اما ماه ذي الحجه بالعرض است بالعرض يعني چه يعني مثلا يوم غدير كه استكمال دين و اتمام نعمت در او محقق شده به تبع اين واقعه اي كه در آن واقع شده آن روز افضل ايام شده اين يك وجه جمع است وجه جمع ديگري ايشان مي فرمايد ممكن است بگوييم او مطلق است و اين خاص است و اين خاص تخصيص مي زند آن مطلق را لذا ماه مبارك رمضان برتر است به صورت مطلق الا اينكه خاصي وارد شده باشد مثل ذي الحجه كه او را تغيير مي زند اين هم وجه ديگري بعد ايشان مي فرمايد كه يك زماني نگوييد كه حال بالاخره اين بحث ممكن است ضبط شود آنهايي كه ضبط مي كنند چه گناهي كردند كه در اين غير وقتش روش باشد مرحوم آيت الله العظمي بهجت مي فرمودند كه ما محروميتهايمان اختياري است لذا گاهي مثلا در غير شب جمعه مثلا يكدفعه ياد دعاي كميل مي افتيم اما مي گوييم كه دعاي كميل كه مربوط به شب جمعه است يا مثلا ايشان مي فرمود عين بيان ايشان است مثلا يا در كوفه مسجد سهله نيستيم بعد ياد دعايي كه در مسجد سهله يا مسجد كوفه است و خيلي بلند است مي افتيم و مي گوييم كه حيف كه آنجا نيستمي وگرنه اين دعا را مي خوانديم ايشان مي فرمايد كه بايد انسان دعاها را دائم در كنار دستش داشته باشد و هيچ موكول به زمان و مكان خاص نكند البته زمان و مكان خاص در آن واقع شدن تامش دخيلند اما اينگونه نيست كه اگر در غير وقت و يا غير مكان بود انسان استفاده نبرد لذا اين تذكري كه ايام ذي الحجه چه ايامي است و چه ادعيه اي دارد و چه كارهايي مي شود در آن كرد اين تمامش و كاملش در اين حقيقت محقق مي شود اما تذكر و توجه به آن در غير اين ايام كه مضر نيست بلكه مفيد هم هست و انسان نبايد محروميت داشته باشد اين هم دفع دخر؟؟ كه بعدا يك زماني يك همچين مسئله اي پيش نيايد بعد ايشان مي فرمايد كه خيلي مهم است كه مراقبت از اين شهر محقق بشود و انسان آمادگي براي ورود پيدا كند چون اين ماهي است كه فانها مشاهد للابرار و الاطهار و اهل القدس و الانوار چون ماه ذي الحجه و اين دهه بخصوص مربوط به اين افراد كه ابرار و اطهار و اهل قدس وانوار هستند خب كسي كه مي خواهد وارد اين ماه شود با آنها حشر داشته باشد نبايد تشابه داشته باشد با آنها لذا ماه ذي القعده را مقدمتا براي ورود به ماه ذي الحجه براي ما قرار دادند كه اربعين كليمي از ماه ذي القعده شروع مي شود تا ماه ذي الحجه اتممناها بعرش اين دهه تكميل كننده و تتميم كننده است لذا از آنجا شروع شود تا به اين بركات تازه درخود ماه ذي الحجه هم مي توانيم بگوييم كه ايام اوليش مقدمه است براي ايام روز عرفه و روز عيد اضحي و قربانش تازه مي توانيم بگوييم اينها مقدمه است براي عيد غديرش دقت كنيد كه اينها از باب آنچه در روايات وارد شده هر يك مقدمه است و اين مقدمه بودن هم اعتباري نيست، اين طور نيست كه به اعتبار باشد بلكه مثل ماه مبارك رمضان كه ماه رجب و شعبان مقدمه ورود به ماه خداي تبارك و تعالي از باب رحمت رحيميه اش ماه مبارك رمضان را دو ماه را مقدم بر او قرار داد تا انسان آمادگي و مدخل ورود باشد برايش تا از دست ندهد زمينه ساز باشد در ماه ذي الحجه هم ماه ذي القعده را مدخل ورود به ماه ذي الحجه قرار داد و ايام خاص ماه ذي الحجه را مدخل ورود به روزهاي نهايي خودش كه روز عرفه و عيد قربان است و همچنين نسبت به عيد غدير قرار داد لذا مي گويد يك تشابهي بايد باشد دنباله اش ايشان مي فرمايد كه ايام معلومات در قول خداوند تبارك و تعالي واذكروا الله في ايام المعلومات مربوط به همين دهه ذي الحجه است اما وذكر الله يجتمع مع الغفله ذكر با غفلت همراه نيست فاحضر ؟؟‌بالفضلات في هذا الشهر حواست باشد سرت به زيادي ها و زائدها در اين ماه گرم نشود پاك باشي ان تدنس قلبك بالفضلات پاك كني قلبت را از زيادي ها نمي گويد گناهها مي گويد از زياديها زياديها يعني حتي مباحات يعني انسان بايد حواسش باشد مراقبتش اشد باشد اوني كه ضروري نيست برايش دراين ماه را آن را رها كند عيبي ندارد در ماههاي ديگر انجام دهد اما اين ماه يك فضيلت دارد كه فاحضر ان تدنس قلبك بالفضلات في هذا الشهر ما سي؟/ بالمعصيه اگر اين فضلات اگر نعوذبالله به معصيت منتهي شود كه ديگر واويلاست بعد مي فرمايد كه و من تمام الذكر اين كه ذكر بخواهد كامل باشد كه اين ماه ماه ذكر است ان تكون بعقلك و روحك و قلبك و غالبك ذاكر لله بعد ايشان شروع مي كند كه براي هر يك از اينها لكل منها ذكر خاص بعد شروع مي كند ذكر قلبي روحي و قالبي و عقلي را همه را در اينجا بيان مي كند، در يك روايتي هم ذكر مي كند كه در هر دو ذكر مي كند يكي را مي گويم مي فرمايد كه وارد شده از نبي ختمي ما من ايام ان عمل الصالح فيها احب الي الله عزوجل من ايام العشر دهه ذي حجه قالوا هيچ عملي محبوبتر نزد خدا نيست در اين روز ما من ايام العمل الصالح فيها احب الي الله عزوجل از اين ايام در هيچ روزي اين عمل صالح محبوبتر نيست يعني محبوبترين زمان براي عمل صالح است قالوا يا رسول الله بل الجهاد في سبيل الله حتي جهاد في سبيل الله در غير اين يوم از اين عمل در اين روز برتري ندارد حضرت مي فرمايد كه وللجهاد في سبيل الله حتي جهاد في سبيل الله الا رجل مگر كسي كه خرج لنفسه و ماله با تمام وجودش و مالش و همه هستي اش حركت كند در راه جهاد فلم يرجع اما برنگردد اين برتر است از كسي كه عمل اين هم ديگر تمام جهاد است نشان مي دهد كه اين حقيقت در اين ايام مي خواهد آن نتيجه را داشته باشد كه او با اين برابري مي كند يا او فضيلت فقط بر اين دارد بعد ايشان مي فرمايد نگاه كن به اين روايات و شوقت اضافه شود چنانچه موسي كليم در خلاصه ايامي كه در اين مواعده بود چه طور مشتاق رب بود بطوري كه وقتي كه در اين چهل روز در مواعده رب واقع شده در اين چهل روز نه خورد نه آشاميد نه خوابيد در اين تمام چهل روز ما اكل روايت نقل مي كند تفكر في ما روا ان النبي صل الله عليه و آ‌له و سلم في وصف شوق الكليم الي هذا الميقات حيث قال ما اكل و ما شرب و ما نام في ذهابهي و مجيعهي اربعين يوم شوق الي لقاء‌الله يعني اين گونه اين موسي اشتياق داشت بعد ادامه دارد كه در اين ايام از كار و ادعيه اي كه وارد شده جزو توحيدي ترين ايام اذكاري است كه در ايام وارد شده لذا شايد براي سالكين الي الله اين دهه بشارتهايي را دارد كه در هيچ ايامي اين بشارتها به آنها داده نشده توحيدي ترين اذكار در اين ايام وارد شده انشاء‌الله استفاده كنيم از خيلي بيانات زيبايي دارد كه حيف است ولي چاره نيست ولي بايد از آن گذشت. كتاب المراقبات مرحوم آقا ميرزاي تبريزي

ما در قسمت آخر مقدمات تفسير الميزان بوديم كه عرض كرديم كه مرحوم علامه فرمودند كه من تمام آنچه را كه به عنوان الميزان در تفسير آيات قرآن اينجا بيان كردم وعرض مي كنم همه اش را خلاصه كردم در هشت عنوان كه اين هشت عنوان ساختار فكري مرحوم علامه را تشكيل مي دهد و اگر كسي با توجه به اين هشت عنوان وارد بشود به معارف مي بيند كه فكرش خيلي شكل بندي شده است شاكله دارد با اين شاكله مي تواند معارف را برگرداند به جايگاه خودش معارف رها و يله نباشند مثل يك تنه و شاخه هاي اساسي آن مي ماند كه در اين تنه وشاخه هاي اساسي همه چيز سرجاي خودش قرار مي گيرد لذا ايشان گفتند كه اولين بحث بحث معارف متعلقه به اسماء‌و صفات حق تعالي بود كه بيان شد اما فرمودند كه ذات خداوند مستغني از بيان است و جاي بيان در آنجا نيست كه بيان كرديم كه اينها در طول هم است معارف مطلعقه به افعال حق تعالي است كه افعال حق تعالي در طول اسماء‌و صفات و ذات حق تعالي قرار مي گيرد كه عالم را يك واحد مي بيند و فعل حق در مرتبه سوم معارف متعلقه به وسائط كه در اين رابطه وسائط ديده مي شوند اسباب ديده مي شوند اما واسطه ديده مي شوند نه بيشتر كه اينجا برمي گردد به بحث حجب و لوح و قلم و عرش و كرسي بيت مأمور و سماء‌و عرض در قبلي كه افعال بود رضا و سخط و قضا و قدر هدايت و اضلال نوع نگاه متفاوت مي شود در چهارمي معارف متعلقه المعارف المتعلقه بالانسان قبل الدنيا كه اين معارف متعلقه به انسان قبل دنيا معارف بسيار زيادي را شامل مي شود و حقايق عظيمي رادر انسان شناسي شامل مي شود كه اگر آنها خوب شناخته شود كه شايد عمده اش بحث خلقت انسان است و آن جرياناتي كه رد رابطه با خلقت انسان وارد شده و سجده ملائكه و تمرد شيطان و بحثهايي كه در رابطه با عالم الست و ميثاق مطرح مي شود در عالم انسان قبل دنيا آنجا خيلي مباحث عظيمي در انسان شناسي است در بحث پنجم معارف متعلقه به انسان في الدنيا كه هر چه از عظمت اين بحث انسان بخواهد بگويد كه چقدر تشابهات ايني كه در قرآن مي فرمايد اعلم ان مالحيات الدنيا لهو و لعب و زينت و تفاخر كه متعدد در آيات قرآن با اين تعبيرات وارد شده كه ان الدار آخرت لهي الحيوان اينجا فقط لهو و لعب است و آنچه كه انشاء‌الله در بحثهاي بعدي خواهد آمد اين مربوط به انسان في الدنيا است كه اگر حواسش نباشد حقايق سراب جلوه مي كند و سراب حقيقت اگر انسان در دنيا با سراب محشور شود اين مي شود لهو و لعب و زينت و تفاخر و تكاثر اگر انسان دردنيا با حقيقت محشور باشد رهزن به اينكه بين سراب و حقيقت اين خلط بكند خيلي زياد است چون خيلي زياد است انسان في الدنيا آينده ساز است انسان بعد از دنيا بواسطه انسان في الدنيا متحقق خواهد شد عظمت جاودانگي انسان در نهايت سعادت و شقاوت كه بي نهايت مثبت و بي نهايت منفي است در انسان في الدنيا محقق خواهد شد لذا شناخت انسان در دنيا با آن حقيقتي كه مربوط به انسان در دنياست و آن شناخت سراب و تمايز گذاشتن بين اين دو و پرهيز از او و رو آوردن به اين در انسان في الدنيا خيلي مهم است لذا ايشان مي فرمايد در مباحث متعلقه به انسان في الدنيا معرفت تاريخ نوع معرفت نفس معرفت اصول اجتماع معرفت النبوه و الرساله و الوحي والالهام همه در اين رابطه گنجانده مي شود كتاب دين شريعت و من هذا الباب مقامات الأنبياء‌ مصطفادت من قصص المهديه كه مقامات انبياء ‌كه از قصص اينها بر مي آيد بيش از دو هزار آيه قرآن در رابطه با انبياء‌ و مربوط به انبياء ‌وارد شده يعني ثلث قرآن مربوط به اين جريانات است و نشان مي دهد كه انسان في الدنيا يك حقيقت خيلي عظيمي است كه يكي از عناوينش كه بحث قصص انبياء‌ است بيش از دو هزار آيه قرآن را به خود مشغول كرده اختصاص داده پس معلوم مي شود كه انسان في الدنيا يكي از حقايق عظيمي است كه انشاء‌الله در اين مباحث بايد اين تنه و اين عظمت را الحاق موضوعات را به آن بلد باشيم بتوانيم ملحق كنيم تا بتوانيم استفاده بيشتر كنيم ششمي المعارف المتعلقه بالانسان بعد الدنيا كه اين هم زندگي ابدي حقايقي كه اينجا ما الان هر چه بگوييم مفهوم است انشاء‌الله همه مي رويم مي بينيم و آن حقايقي را كه براي ما در روايات و آيات بيان كردند شهود مي كنيم و آن موقع تازه يقين حق اليقيني برايمان انشاء‌الله ايجاد مي شود در آن ابديت و ملك لا يبلي و آن دوام و خلود انشاء‌الله آنجا مي بينيم در بهشت و در جوار رب و در جنت و روضه و رضوان هر چه هر كسي كه اشتها دارد كه معارف عظيمي است كه اگر اين معارف شناخته شود توان انسان است آنچه كه در معاد براي انسان به عنوان ابديت محقق خواهد شد تفصيل وجود انسان است يعني ما با شناخت انسان بعد الدنيا باز يك گام ديگري در انسان شناسي داريم بر مي داريم كه آن گام ديگر در انسان شناسي انسان بالفعل است كه با انسان بالفعل كه تحقق پيدا مي كند تفصيل پيدا مي كند اين وجودش تمامش به تحقق مي رسد مي فهميم كه تازه انسان چه كسي است منتها اين شناختن در آنجا اگر رفتيم اثري كه انسان بخواهد دوباره برگردد دوباره كاري كند را ندارد لذا براي ما آن مقداري كه لازم بوده اينجا بشناسيم و بفهميم و مقدمه عمل قرار دهيم بيان كردند اما شهودش انشاء‌الله آنجا واقع مي شود كه اين هم ششمي است هفتمي ايشان مي فرمايد معارف متعلقه بالاخلاق الانسانيه اين براي اين شش موضوع قبلي رساله دارد براي هر يك انسان في الدنيا انسان قبل دنيا انسان بعد دنيا آن معارف متعلقه به افعال معارف متعلقه به وسائط معارف متعلقه به اسماء‌ و ذات اينها را هفت تا رساله ايشان به اين عنوان دارد كه اولي دو رساله راجع به آن نوشته شده و اين آخري كه هفتمي است كه المعارف المتعلقه بالاخلاق الانسانيه در رسائل ايشان به عنوان الولايه رساله الولايه ايشان اين بحث را در آنجا بيان كرده كه در اين رساله ايشان حقيقت سير و حركت انسان را از نقطه آغاز تا نقطه پايان طريقش را راهش را از آيات و روايات بصورت بسيار مختصر بيان كرده كه اگر كسي آن مختصر را به الميزان رجوع كند تفصيلش در اينجاست آن رسائل مختصر و نمونه آن شاكله اي است كه ايشان در الميزان در اينجا ريخته كه آنها ديگر رساله هايي است كه بايد قدرش را دانست و بهره هاي كافي را برد از آن المعارف المتعلقه بالاخلاق الانسانيه و من هذا الباب ما يتعلق بمقامات الاولياء‌ في صراط العبوديه من الاسلام و الايمان و الاحسان و الاخباط كه حالا ديگر بحث اخباط و اينها را انشاء‌ الله كه آيات متعددي وارد شده در جاي يكي از خود اين آيات اخباط را معنا خواهيم كرد كه بحثش را كه يك نوع اطمينان خاصي است كه ايمان و اخباط و احسان و اخلاص و غيره و ذلك كه مراتب ديگر و اما آيات الاحكام فقد اجتنبا تفصيل البيان في حال رجوع ذلك الي الفقه كه در فقه مبسوط آيات الاحكام متعرض به آن شدم ما اينجا اين بحث را ارجاع مي دهيم به آنجا وقد افادا هذه الطريقه ايشان مي فرمايد اما در اين بحثها گاهي عنوان تأويل دادند بعضي ها به بعضي از آيات قرآن كه ما تأويل را در معنا قبول نداريم و تأويل را در حقيقت مصداقي مي شناسيم تأويل در معنا راه ندارد كه اين را بحث مفصلي در جلد سوم صفحه 23 تا 44 مطرح مي كند لذا از اين بحث اينجا واردش نمي شويم انشاء‌الله در همانجا و قد افاد هذه الطريقه من البحث ارتفاع التأويل بمعنا الحمل علي المعنا لمخالف للظاهر من بين الآيات حمل كنيم آيات را بر آنچه كه از ظاهرشان مخالف با ظاهرشان است ايشان مي فرمايد كه ما اين را قبول نداريم و اما التأويل بالمعن الذي يسبطه القرآن في مواضع من آيات فسطرا انها ليس من قبيل المعاني ما يك تأويلي را قبول داريم كه آن تأويل به مفهوم و معنا برنمي گردد كه آنجا اين را بيان مي كنيم كه يكي از حرفهاي فرمايشات بسيار دقيق و ابتكاري مرحوم علامه است كه در آنجا انشاء‌الله مي آيد ثم وضعنا في ذيل البيانات المتفرقات من ابحاث الرواييه ما بعد از هر بجثي كه مطرح شد بحث روايي را بر آن متفرع مي كنيم ما تيسر لنا ايراده من الروايات منقوله ان النبي صل الله عليه و آله و سلم و همچنين از ائمه اهل بيت سلام الله عليهم اجمعين من طرق العامه و الخاصه هم از اهل سنت هم از تا اين بتوند بهره عامتر كند تا از آنها استفاده كنيم و بتوانيم در ارتباط با آنها اين حقايق را با آنها مطرح كنيم همانطوري كه اين كتاب به سرعت درجهان اسلام گسترش پيدا كرد چون طريقي بود كه به راحتي آنها در مقابلش خاضع شدند و اما الروايات الوارده ان مفسر الصحابه و التابعين ما قبلا هم گفتيم مفسرين صحابه و تابعين را ما براي حرفشان حجيتي قائل نيستيم لذا به آنها استناد نكرديم و اما الروايات الوارده ان مفسر مفسرين صحابه و تابعين غير از ائمه اهل بيت و رسول خدا فانها علي ما فيها من الخلط و التناقض لا حجه لها منها مسلم كه قبلا بحثش را گفتيم و سيطلع الباحث المتدبر في الروايات المنقوله انهم عليهم السلام كسي كه در اين روايات تأمل داشته باشد و تدبر مي يابد و زود باشد كه مطلع شود كه ان هذه الطريقه الحديثه اين راهي كه ما به عنوان تفسير قرآن به قرآن ذكر كرديم التي بينت عليها بيانات هذا الكتاب اين اقدم الطرق المعصور في التفسير التي سلكها معلموها سلام الله عليهم اصلا تفسير قرآن به قرآن ابداع اهل بيت عليهم السلام و نبي ختمي است و آنها اين روش را از اين روش سلوك كردند در تفسير قرآن و براي ما اين را ياد دادند تعليم دادند كه ما از اين راه وارد شويم ثم بضعنا ابحاث المختلفه فلسفيه و علميه و تاريخي و اجتماعيه و اخلاقيه ما بعد از آنكه آيه تفسير شد آيات ديگري كه اين را مفسر اين بود بيان شد بحث روايي ذيل آيه منعقد شد بعد از آنها بحثهاي ديگر را همانطوري كه وعده داديم بحثهاي ديگر را مي كنيم نه قبل از بيان آيه تا آيه را بر او حمل كنيم بلكه بعد از بيان آيه تا بفهميم كه اين بحث بايد چگونه مطرح شود ترتيب را هم ايشان براي اين قرار داد كه اول خود آيه قرآن بعد روايات و بعد ابحاث ديگر ملحق شود پس ما تيسر لنا من البحث و قد اثرنا في كل بحث ما انتخاب كرديم آن حصر كلام و قصر كلام علي المقدمات المصانخته له خيلي تفصيلي وارد نشديم خيلي خلاصه من غير تأد ان طور البحث نسئل الله تعالي السداد و الرشاد فانه خير معين لهاد الفقير الي الله محمد حسين طباطبايي اين مقدمه اي بود كه وعده داديم كه ابتداي كلام آغاز كنيم اما باز هم

بسم الله الرحمن الرحيم

اين بسم الله بسم الله آغاز قرآن كريم باشد علاوه بر اينكه بسم الله سوره حمد است بسم الله آغاز قرآن كريم باشد كه بسم الله آغاز قرآن كريم حتي از بسم الله سوره حمد از جهت معنا و تعلق انشاء‌الله بيان خواهد شد كه اعم است كه ايشان بيان مي كند خيلي بيان زيبا كه با اين نگاه كه يك بزرگواري مي فرمود كه ما اولين باري كه درس آقاي حسن زاده رفتيم آنچنان بسم الله الرحمن الرحيم را ادا كرد كه انگار ما تا به حال بسم الله را نشنيده بوديم و تازه اين بسم الله اصلا انگار بسم الله را دل ما كاشت و قرار داد آنچنان بسم الله را با توجه و تذكر و حالت توجه و تذكر و طهارت آنچنان بسم الله را ادا كرد اصلا انگار اين بسم الله اولين بار بود كه به گوش ما مي خورد انشاء‌الله يك همچين بسم الله را از اولياي الهي بشنويم و علامه انشاءالله اين بسم الله را به بركت طهارت وجوديش و همچنين اهل بيت عليهم السلام و همچنين خود خداوند تبارك و تعالي اين بسم الله را در دل ما قرار بدهند و باقي معارف را باز هم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالين

الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين

اياك نعبد و اياك نستعين

اين فرازي را كه از سوره حمد ايشان در اينجا وارد شدند با اين جمله شروع مي كنند كه اين جمله ايشان هم يك القاء‌ قاعده است كه خداي تبارك و تعالي از آنچه كه سنت در بين مردم است استفاده مي كند و اين سنت را متعالي مي كند ببيند اين يك روش بسيار زيبايي است بسيار عالي است كه آنچه سنت بين مردم است منافات نداشته باشد با آن حقايق عاليه اي كه دين مي خواهد بيان كند اين سنت را مي گيرد ولي نه در همان حد نگهش دارد اين سنت را مي برد در عاليترين مرتبه اش لذا ايشان مي فرمايد كه بسم الله قوله تعالي بسم الله الرحمن الرحيم ان ناس ربما يعملون عملا او يبتدعون في عمل وقتي آغاز يك كاري را مي خواهند بكند و يا گفتاري را شروع كنند اين را مقارن مي كنند به اسم عزيزي از اعزت اعزته او كبير كبرائه به اسم بزرگي از بزرگانشان و عزيزي از عزيزانشان و اين را با آن قرين مي كنند ليكون عملهم ذاك مبارك بذلك متشرفا تا اين عمل با اين بركت پيدا كند شرافت پيدا كند او ليكون يا بخاطر تبركش است او ليكون ذكرا يذكر يك ذكري باشد يادي باشد از آن كسي كه از دست دادند آن بزرگي كه از دست دادند كه ياد او بيندازند آنها را يذكرهم كه اينها را به ياد او مي اندازد و مثل ذلك موجود ايضا في باب تسميه مثل نامگذاري كه بين ما مرسوم است، چقدر زيبا بحث را چه مي كند مي آورد عرفي مي كند يك سنت عرفي را بعد مي برد متعالي مي كند فرب ما يسمون ‌مولود موجود من الانسان او شيء مما سن؟؟‌عملوا اگر يك فرزند جديدي خدا به انسان بدهد يا اينكه يك كار جديدي را يا يك چيز جديدي را مي خواهد ايجاد كند مانند خانه اي كه مي خواهد بنا كند يا مؤسسه اي كه مي خواهد بنيان بگذارد اين را به اسم من يحبونه او يعزمونه نامگذاري ميكند تا اينكه ليبق الاسم ببقاء‌المسم الجديد با اين مسماي جديد آن اسم باقي بماند آن اسم كه از قبل بود و يبقل المسم دو اثر است يكي اسم باقي بماند يكي مسماي آن اسم يبق المسم الاول آن اولي كه آن اسم را داشت پس يكي اسم باقي بماند و يكي مسماي آن باقي بماند نوع بقاء‌ ببقاء الاسم كمن مسما بولده باسم وارد تا اينكه زنده بماند نام والد و زائل و منسي نشود و قد جري كلامه تعالي هذا المجرا خدا هم همين روش را خيلي بحث ساده اما دقيق است خدا همين سنت را مي دانيد اگر ما آنچه را كه در سنن بين مردم هست و تعارضي با دين ندارد از آنجاها شروع كنيم چقدر تأثير و قبول شديدتر مي شود كم بلديم اين را آغازمان در كارها در تبليغمان وارتباط با مردم از نقاط شروع مردم نيست، لذا كمتر رابطه برقرار مي شود اگر آنجايي كه ما شروع مي كنيم آنجايي باشد كه مردم در آنجا هستند آغاز را نقطه اي كه مردم در آنجا حاضرند قرار دهيم نه نقطه اي كه مردم در آنجا غائبند اگر آغاز را نقطه اي كه مردم در آن غائبند قرار دهيم براي آغاز كار تأثير كم مي شود اگر با كودك رابطه برقرار مي كنيم نقطه آغاز مرتبه كودكي است چون كه با كودك سر و كارت فتاد پس زبان كودكي بايد گشاد

اين طور نيست كه با كودك فقط اين گونه باشد مردم هم همين گونه هستند گاهي از ساده ترين سنتهاي كه مقبول آنهاست شروع كرد و از آنجايي كه مي فهمد و ميداند شروع كرد ببينيد خدا چقدر زيبا كتابش را شروع كرده از يك سنتي كه مردم مي شناسند و مي يابند چقدر اين عظيم است آغاز كتابش را غليظ ترين شديدترين عميق ترين معاني را آغازش را از همانجايي كه مردم مي داند شروع كرده اما اين را آنجا نگه نداشت نه اينكه آنجا شروع كند و همانجا هم نگه دارد بلكه از آنجا شروع مي كند و به بالاترين مرتبه مي رساند و قد جري كلام الله تعالي هذا المجرا روش ايشان در اين كتاب اين است كه اين سنتها را اين رابطه ها را آشكار كند لذا دنبال اين باشيم كه اگر كسي از ابتدا اين مسئله را توجه داشته باشد شايد بتواند براي اين روش صدها مصداق پيدا كند كه جمع كردن اين صدها مصداق كنار هم خودش يك مجموعه عظيم براي ايجاد رابطه باشد اين يك نكته است كه كسي از ابتدا اگر توجه كند مي تواند اين را در سرتاسر اين كتاب پيگيري كند اين يك نكته است و قد جري كلام الله تعالي هذا المجرا فابتدا الكلام باسمه عز اسمه شروع كرد كلام را به اسم خداي تبارك و تعالي چرا چون عزيزترين اسم است گفت به اسم عزيزترينشان قرار مي دهيم وقتي كه اينطوري قرار مي دهد يعني تابلو قرار داده كه اين اسمي كه من دارم شروع مي كنم طبق همان سنت كه شما مي شناسيد كه به اسم اعزاي خودتان اسم مي گذاريد اينجا هم عزيزتريني است كه خدا به اسمه عز اسمه كه عزيزترين اسم است آن اسم

سؤال

عز عزيز است عزيز يعني عزيز بودن كه عزيز بودن حال در بحث خود اسم عزيز حكيم كه خواهد آمد در يك بحثهاي نزديك كه دور نيست عزيز آن قوت استحكام كه در كنار حكيم كه مي آيد يك معناي زيبايي پيدا مي كند عز نادر الوجود بودن عزت وجود كه حالا در بحث اگر در دعاي مناجات شعبانيه دقت كنيد مي فرمايد كه و الحقني بنور عزك الابهج بعد قبلش هم دارد كه حبلي كمال الانقطاع اليك و ان ابصار قلوبنا بضياء ؟؟‌حتي تخرق ابصار القلوب الحجب النور فتصل الي معدن العظمه و تسير ارواحنا معلقه بعز قدسك كه اين انقطاع كه ايجاد مي شود حبلي كمال الانقطاع بعضي از مفسرين اين كلام فرموده اند كه عز قدس عالي ترين مرتبه اي است كه قبل از فنا محقق مي شود كه مظهر اسم عزيز است كه يعني تا آنجا هنوز مرتبه مقام محقق است از مرتبه عزت كه تجلي عز عبور كند كه آن مرتبه فنا است كه اسم عزيز است كه بحث را بگذاري كه عز اسمه آني كه اسم او عزيز است عزيز بودن اسم در بين عرف مردم روشن است كه اسمي كه براي آنها خيلي برايشان محبوب است منتها محبوب بودن از احب بودن با عزت كمي در آ‌ن اشباع شده محبوب بودن اما منحصر به محبوب بودن نيست اينكه اين اسم در بين اينها يك ذكري است يك حالتي است كه اينها را به ياد يك حقايقي مي اندازد كه حالا همه اينها دراين خوابيده ليكون ما يتضمنه من المعنا معلم باسمه مرتبط به تا اين معنايي را كه مي خواهد اينجا شروع كند معلم اين نشانه خورده باشد علامت خورد باشد باسمه مرتبط به آن اسم كه خداوند تبارك و تعالي است تا نشان دهد كه همه حقايق قرآن اين آرم و اين نشانه در آن موجود است كه به اسمه است به اسم اوست بسم الله است در اين آيه اول تمام حقايق قرآن را طليعه اش رانشان داد كه معلم است به آن اسم آن آرم خورده برش اين نشانه برش خورد معلم اسمه مرتبطه به كه از معلم يك اراده كرده مرتبط اراده ديگري كه عين ربط به ان است همه حقايق عالم و همه آنچه دراينجا بيان مي شود مرتبط با آن است و نشان دهنده آن است كه اولي عاليتر است از دومي اگر معلم بود مرتبط هم هست يعني مثل ذكر خاص مي ماند واليكون ادب غير از اين كه يك همچين حقيقتي را نشان مي دهد يك ادبي است كه يؤدب به العباد نشان دهد كه اگر شما دوست داريد به عزيزترين چيز نامگذاري كنيد اعمال و افعالتان را عزيزترين را من يادتان مي دهم نه پدرتان نه جدتان، عزيزتر از آنها آن كسي است كه جد و پدرتان هم عزتشان به آن بوده يك ادب كه دارد به ما ياد مي دهد كه از همان طريقي كه بلد بوديم دارد بالا مي برد ليكون ادب يؤدب به العباد في الاعمال و الافعال والاقبال فيبتدؤا باسمه و يعملوا به آغاز كنند به اسم او و عمل كنند با اسم او به نام او فيكون ما يعملونه مؤلمن باسمه منعوط بنعطه تعالي مقصود لاجله سبحانه فلا يكون العمل اگر اينطوري شد عمل وقتي كه به اين عنوان معلم شد ديگر حالك و از بين رفته نيست چرا؟ چون اون اسم نفاد ندارد ما عندكم ينفد و ما عندالله باق هر چيزي حالك است كل شيء‌الا وجه او و يبقي وجه ربك بقا دارد وجه رب پس اگر عملي مرتبط شد با نام خدا به او گره خورد از هلاكت در امان مي ماند چقدر زيبا دارد اين سنت عادي را مي برد در عاليترين مرتبه بعد مي فرمايد كه فيكون ما لاجله فلا يكون العمل هالك باطل مبترا ابتر نيست ابتر يعني آغاز دارد اما دوام ندارد دم بريده يعني دوام نداشتن ابتر يعني بقا نداشتن لانه بسم الله الذي لا سبيل للهلاك والبطلان اليه و ذلك از كجا مي گوييد اين را دليل قرآني تان چيست ان الله سبحانه مبين في مواضع من كلام ان ما ليس لوجه الكريم هالك الباطل هر چيز براي غير خدا محقق شود اندازه وجودش به اندازه غير خداست و غير خدا ما عندكم ينفد و ما عندالله باب پس هر چيزي به غير خدا نفاد و هلاكت دارد هر چند ممكن است هزار سال عمرش باشد اما نفاد دارد هلاكت دارد بقاء‌ جاوداني ندارد و انه سيقدم الي آيه را با تضمن آيه مي آورد سيقدم الي كل عمل عملوه مما ليس لوجه الكريم و يجعله هباء‌ منصورا اين آيه هم اين است سوره فرقان آيه 23 و قدمنا اينجا سيقدم دارد اينجا آيه در آيه اينجا به عنوان تضمين بود و قدمنا الي ما عملوا من عمل فجعلناه ما؟؟ ما آن را چقدر تعبير زيباست فجعلناه ما اوا هباء‌ منصور قرار داديم يعني هر چيزي غير مرتبط با ماست هباء‌ منصور است و الا خداوند تبارك و تعالي كارش اعدام نيست كارش نفاد نيست از خدا فناد نشأت نمي گيرد هلاك نشأت نمي گيرد بلكه هر عدم رابطه اي با خدا نفاد است پس نسبت دادن فجعلناه ما او را هباء‌ منصور قرار مي دهيم براي اين است كه به او مرتبط نيست و جعلناه هباء‌ منصورا يا در آيه ديگري مي فرمايد كه اينجا ايشان اشاره كرده يهبط ما صنعوا و يبطل ما كانوا يعملون آيه اين است من كان يريد الحيات الدنيا و زينتها نوف اليهم اعمالهم فيها و هم فيها لا يبخسون خدا كند كه ماها اينطور نباشيم من كان يريد الحيات الدنيا خيلي سخت است توجيهش مي كنيم كه حيات دنيا نيست اما خيلي سخت من كان يريد الحيات الدنيا و زينت دنيا را نوف اليهم اعمالهم فيها و هم فيها لا يبخسون هيچ چيزي كم گذاشته نمي شود اولئك الذين ليس لهم في الاخره الا النار و هبط ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون براي آنها چيزي باقي نمي ماند سوره هود آيه 16 و انه لا بقاء‌ لشيء الا وجه كريم فما عمل لوجه الكريم و صنع باسمه هو الذي يبغي و لا يفنا او باقي است و فاني نيست و چون انسان دنبال بقاء است وقتي كه مي بيند اين رابطه اين را باقي مي كند دنبال اين است كه اين را به دست بياورد و كل امر لمن اين يك قاعده است الان قواعد الميزان قواعد قرآني را اين را هم يك جا ثبت كنيد و كل امر يك قاعده است كه بصورت كلي القا مي كند و كل امر من الامور انها نصيبه من البقاء‌ بقدر ما لله فيه نصيب هر چيزي بقدري كه از خدا در او نصيب باشد باقي مي ماند مگر مي شود نصيب از خدا تشكيكي باشد بله بقدري كه از خدا نصيب دارد بقاء دارد خيلي قاعده عظيمي است كه جاي بيان دارد و هذا هوالذي يفيده ما رواه الفريقان ان النبي صل الله عليه و آله و سلم انه قال كل امر زيبار لم يذكر اينجا دارد لم يبدع اما در رواياتي كه در مجامع ماست بيشتر به عنوان لم يذكر ذكر شده هر دو صحيح است لم يذكر فيه بسم الله فهو ابتر هر امر زيباري كه با ياد خدا با نام خدا شروع نشود ابتر است انشاءالله بيان اين بحث را و اين روايت را رجوع كنيد به بحار جلد 73 صفحه 305 و جلد 89 صفحه 241 در اين دو جا اين روايت را مفصل با صدر و ذيل بيان كرده كه بسيار درس آموز است كه اگر شد خلاصه آن را هم خدمت دوستان عرض خواهيم كرد.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته